

اطلاعیه پایانی پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای شنبه و یکشنبه ۱۴ و ۱۵ شهریور ماه برابر با ۵ و ۶ سپتامبر ۲۰۰۹ با شرکت اکثریت اعضا و علی البدلهای کمیته مرکزی و هیاتی از حزب کمونیست کارگری عراق برگزار گردید.

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد و بعد از تصویب دستور جلسه رسماً کار خود را شروع کرد. بندهای دستور پلنوم از این قرار بود:

- ۱ - گزارش
- ۲ - اوضاع سیاسی ایران
- ۳ - اولویت های حزب
- ۴ - سازمان حزب
- ۵ - قرار ها و قطعنامه ها
- ۶ - انتخابات

در بخش گزارش ابتدا خالد حاج محمدی دبیر اجرایی حزب گزارشی از کارکرد حزب در فاصله دو پلنوم را تقدیم کمیته مرکزی حزب کرد. خالد حاج محمدی در گزارش خود به فضای سیاسی این دوره، جنگ جناحهای جمهوری اسلامی و تلاش جریانات بورژوازی برای کشتن اعتراضات مردم به زیر پرچم جناح های جمهوری اسلامی و همچنین پیوستن طیف وسیعی از احزاب و جریانات مختلف به جناح سبز اشاره کرد. گزارش بر اهمیت خط متمایز حزب حکمتیست علیه کلیت جمهوری اسلامی و در دفاع از آزادی و برابری و همچنین تلاش این حزب برای ایجاد صفی مستقل در مقابل کلیت جمهوری اسلامی و انعکاس آن فراخوان اعتصاب عمومی در شهرهای کردستان و استقبال از آن تاکید گذاشت. بدنبال گزارش اعضا پلنوم به جنبه های مختلف فعالیت حزب در این دور، به اهمیت نقشی که کمونیستها ایفا کردند و جنبه های مختلف اعتصاب عمومی در کردستان و دستاوردهای آن در فضای سیاسی ایران پرداختند.

بحث اوضاع سیاسی ایران توسط حسین مرادیگی (حمه سور) معرفی شد. حمه سور در بحث خود به دوره پر تحول کنونی، تغییرات جدی در صف بندی احزاب سیاسی و امید بستن بخش عمده جریانات بورژوازی به جناح سبز و تلاش برای تامین اهداف خود در چارچوب جدال جناح ها و به ماهیت جدال جناحهای جمهوری اسلامی پرداخت. وی توضیح داد که جدال جناح ها بر سر قدرت و پول است و هر دو جناح دشمن آزادیخواهی و برابری طلبی هستند. در ادامه این بحث شرکت کنندگان در پلنوم جوانب مختلف این اوضاع را مورد

صفحه ۳

مبارزه علیه اختناق سیاسی یک رکن اساسی مبارزات دانشجویی

مصاحبه با بهرام مدرسی



پرتو: دانشگاهها به زودی باز میشوند، تهدیدها علیه دانشجویان آغاز شده است، خامنه ای و فرمانده هان سپاه و بسیج جلسات خود را با روسای دانشگاهها شروع کرده اند. دلیل این تحرک به نظر شما چیست؟

بهرام مدرسی: بازگشایی مجدد دانشگاه ها همیشه مسئله داغی برای رژیم بوده است. نگرانی از بازگشایی دانشگاهها امسال بخصوص بعد از رویدادهای بعد از انتخابات طبعاً ابعاد بیشتری یافته است. نگرانی از بازگشایی دانشگاهها اما تنها مختص به احمدی نژاد و خاتمه ای و فرماندهان سپاه نمیشود. درست به همان درجه رفسنجانی، موسوی و کروبی و انوار تحکیم وحدت و جناح "خودی" اینها در وزارت اطلاعات هم در این نگرانی ها شریک هستند.

بیش از یکسال پیش از انتخاباتشان، هرجوجان رژیم حمله ای برنامه ریزی شده و هماهنگ را به محیط سیاسی و چپ دانشگاه ها در سطح کل کشور آغاز کردند. صدها تن از دانشجویان کمونیست، چپ و آزادیخواه را دستگیر و روانه زندان ها کردند. نشریات دانشجویی را ممنوع کردند، کتون ها و انجمنهای دانشجویی را ممنوع اعلام کردند و مشترکاً تلاش کردند که فضایی پادگانی را به دانشگاه ها تحمیل کنند. تنها در این صورت میشد تضمین کرد که تحرکات هریک از جناح ها چه سبز و چه سیاه، با دخالت چپ ها و کمونیست ها از دستشان در نیبرود. کل پروژه حمله به دانشجویان با برنامه ریزی و همکاری مستقیم طرفداران جناح موسوی و رفسنجانی در بخصوص وزارت اطلاعات صورت گرفت. پیش از این ها هم البته آقایان انوار تحکیم وحدت و لیبرال - مذهبی ها هم مدام لیست های بلند بالای دانشجویان کمونیست را به بهانه های مختلف چاپ و درخواست برخورد مقامات به این دانشجویان را میکردند. این تنها بلاهت محض رهبران این جریان را نشان میدهد، اگر فکر میکنند که دانشجویان و مردم این واقعیات را فراموش کرده اند.

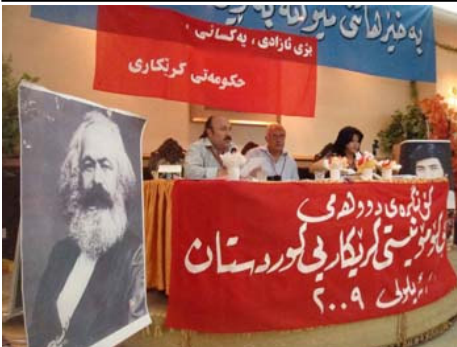
امروز بیشتر از همیشه نگران هستند چرا که کلبوس تحرک چپ و آزادیخواهی و کمونیسم کماکان در

صفحه ۲

در صفحات دیگر:

- * **کودکان هسته ای، فاجعه نابخشوندی سرمایه داری** سیف خدایاری صفحه ۳
- * **یادداشت های پراکنده:** محمد فتاحی صفحه ۵
- * **درسهای از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد** رحمان حسین زاده صفحه ۶
- * **اولویت ها و جهت گیری ها مصوب پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب حکمتیست** صفحه ۸

کنگره دوم حزب کمونیست کارگری کردستان با موفقیت برگزار شد



روزهای ۴ و ۵ ماه سپتامبر ۲۰۰۹، کنگره دوم حزب کمونیست کارگری کردستان، با حضور نمایندگان تشکیلات حزب در شهرهای مختلف و رفقای از تشکیلات خارج کشور و با حضور هیئتی از حزب کمونیست کارگری عراق مرکب از رفقا فارس محمود و آزاد احمد دبیر و معاون دبیر کمیته مرکزی و با شرکت تعدادی از مهمانان برگزار شد.

کنگره با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی، سوسیالیسم و یک دنیای بهتر آغاز به کار کرد.

اجلاس کنگره با سخنرانی عثمان حاجی مارف افتتاح شد. ایشان به اهمیت کنگره و ساختن حزب سیاسی و دخالتهای اجتماعی و زمینه هایی که به حزب اجازه می دهند تا در همه عرصه های مبارزه طبقاتی نقش

صفحه ۴

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست هر هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفمایند و به دوستان خود معرفی کنید

پرتو

زنده باد سوسیالیسم

مصاحبه با بهرام مدرسی

دانشگاه ها علیرغم تمام فشارها و سرکوب ها هنوز در گردش است. شکست امید بستن به پرچم سبز موسوی ضرورت جلو آمدن این چپ را الزامی میکند. حتی اگر همه آن دانشجویان چپ و کمونیست شناخته شده را هم روانه زندان کرده باشند، کسانی که امپشان را دیروز به باندرو سبز بسته بودند، به انبیا و سنت همین دانشجویان کمونیست و آزادیخواه رجوع میکنند و خود را سا آن پرچم را بلند میکنند. این منشا نگرانی همه شان است. همین محیط فعالیت مساعدی را برای دانشجویان کمونیست فراهم میکند. تصورشان را بکنید که دانشگاه ها باز شده اند. تصورشان را بکنید که نمایندگان دفتر تحکیم و ادوار به جمع های دانشجویان میروند و آنها را دعوت میکنند که برای حمایت از کروی در نماز خانه دانشگاه با سجاده و مهر سبز نماز جماعت بخوانند. تصورشان را بکنید که فقط یک دانشجوی چپ در آن جمع حاضر باشد و علیه این راه و هدف و سیاست فقط چند کلمه بگوید. تصور اینکه این جمع دانشجویان به کدام سو خواهند رفت زیاد سخت نیست. همین عمق نگرانی و دلیل این تحرک خامنه ای و سیاه و احمدی نژاد و موسوی و وزارت اطلاعات است.

پرتو: چند سال گذشته دانشگاههای ایران مرکز اعتراضات وسیع دانشجویان بوده است، اعتراضاتی که بدلیل مطالبات انسانی و رادیکال آن سمپتی وسیعی را در میان مردم و خصوصا در میان اقلیتار پایین جامعه جلب کرد. به همین دلیل در یک سال گذشته تعرض وسیعی به دانشجویان و در راس آن دانشجویان آزادیخواه و برابرطلب صورت گرفت. اکنون و بعد از این اتفاقات صف بندیها به چه صورتی است، ارزیابی شما از وضع کنونی چه است؟

بهرام مدرسی: همانطور که گفتید فضایی که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در سطح کل دانشگاه های کشور ایجاد کردند، سمپتی وسیعی را میان کارگران و کل طبقه کارکن در جامعه را ایجاد کرد. دلیل حمله رژیم به این دانشجویان هم از همین جا ناشی میشود. اگر این دانشجویان خواست آزادی و برابری، خواست آزادی های سیاسی و آزادی تشکّل و عمل سیاسی را فقط به محیط های تحصیلی محدود میکردند، زیاد برای رژیم خطرناک نبود. آنها

پرچمی را برافراشتند که راه را به طبقه کارگر و کل جامعه نشان داد. شرایطی را که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب ایجاد کردند را با شرایط مطلوب مثلا تحکیم وحدت مقایسه کنید و یا با شرایطی که لیبرال-اسلامی ها میخوانند مقایسه کنید. با همین خواسته های جنبش سبز مقایسه کنید. حداکثر آزادی که این جریانات تبلیغش را میکنند، آزادی از بخشی از قید و بند های اسلامی است و بس! خبری از آزادی تشکّل های کارگری نیست. خبری از آزادی احزاب سیاسی خارج از دایره حکومت نیست. خبری از یکقدم آنطرفتر از قتلون اساسی شان نیست. این فضا چطور میتواند سمپاتی اقلیتار زحمتکش و کارگران را کسب کند؟ نمیشود در دانشگاه زهرا رهنورد را نماینده اعتراض زنان معرفی کرد چون گل به گوشه چارکش میزند. اگر این فضا و این پرچم از دانشگاه به جامعه اعلام شود، میتوان انتظار حمایت توده وسیع زنان از خاتم رهنورد را داشت؟ جواب همه این اگر ها منفی است.

به نظر من شرایطی که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را به پرچمداران آزادیخواهی در کل جامعه بدل کرد، کماکان وجود دارد. صیفندی های امروز مستقل از اینکه چه جناحی از حکومت امروز با چه لحنی به طرف مقابل میبرد، تا آنجا که به کمونیست ها و آزادیخواهان و برابری طلبان واقعی مربوط میشود، همان است که بود. صیفندی احزاب و جریانات بورژوایی درون و بیرون حکومت درمقابل صف آزادیخواهی و برابری طلبی. آنچه که جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را ضروری کرد امروز به مراتب سنگین تر خود را توازن قوای میان طبقات تحمیل میکند. راه دیگری موجود نیست.

روشن است که شرایط کار برای چپ و آزادیخواهی در دانشگاه ها مشکل تر شده است و این واقعیت را باید اعلام کرد. اما! امروز همانطور که گفتیم با شکست توهم به پرچم سبز گوشه های بیشتری برای شنیدن واقعیات باز هستند. تحرک چپ و آزادیخواهی و کمونیسم از خواست من و شما نشأت نمیگیرد. این ضرورت و احتیاج طبقه ای است که راهی جز مبارزه برای خلاصی از شر حکومت سرمایه داران و رژیم اسلامی اش ندارد. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب جواب به این ضرورت در محیط های دانشگاهی بودند و هستند.

دانشجویان آزادیخواه و کمونیست اگر با این عمق و عامه فهم، این تفاوت ها را بیان نکنند، پرچمی را که خود برافراشته اند را در دست دیگران با معنی و تفسیری دیگر خواهند دید.

جنگ اصلی با رژیم اسلامی خواهد بود، جدل سیاسی اصلی اما برسر روشنتر اعلام کردن آن پرچمی باید باشد که امروز دیگر همگان به وجود آن اعتراف میکنند. پرچم دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، پرچم زنده باد آزادی و زنده باد برابری، پرچم حمایت از مبارزات کارگران، پرچم دفاع از آزادی مطلق زن و مرد، پرچم نه به همه جناح های حکومت در دانشگاه ها.

پرتو: به نظر شما خواست اصلی مبارزه دانشجویان امسال علیه اختناق در دانشگاه ها نیست؟

بهرام مدرسی: مبارزه علیه اختناق در دانشگاه ها مبارزه ای روزانه و لحظه به لحظه است. نه فقط به امروز مربوط میشود و نه کنار زدنش تنها از عهده دانشجویان برمیاید. دانشجویان پارتیزان های مبارزه علیه اختناق در شرایطی که خارج از دانشگاه فضا گورستانی است، نیستند و نباید باشند. دانشگاه ها هم آینه و هم پیشقراول تحركات سیاسی در ایران هستند. دلش را بارها گفته ایم. مبارزه علیه اختناق حتما یک رکن اساسی مباره در دانشگاه ها خواهد بود. این به موجودیت رژیم اسلامی و کشمکش با مردم و بخصوص طبقه کارگر مربوط میشود. اگر در دانشگاه ها چنان آزادیهای سیاسی موجود باشد که بشود از عدم اختناق در آن محیط ها صحبت کرد، در آنصورت طبقه کارگر و کل جامعه کارکن هم همین آزادی ها را برای خود خواهد خواست این دلیل اصلی تلاش رژیم برای پادگانی کردن دانشگاه ها است. آزادی در دانشگاه به دانشگاه محدود نخواهد ماند. آزادی در دانشگاه، خواست آزادی فعالیت سیاسی در کارخانه و مراکز تولیدی و ادارات را بنیال خود خواهد داشت. آزادی فعالیت سیاسی در مراکز تولیدی یعنی خط پایان کشیدن بر منبع سود و ثروت کل طبقه بورژوایی چه اسلامی، چه شاهنشاهی، چه لیبرال اسلامی و چه نوع چپ لیبرال آن.

آزادی که نمایندگان احزاب و نیروهای بورژوایی در دانشگاه ها خواستار آن هستند، چنان محدود و "خودی" است که میل به رها شدن .

اطلاعیه پایانی پلنوم ..

بحث قرار دادند. پلنوم در خاتمه این بحث به کورش مدرسی ماموریت داد تا از طرف پلنوم بیانیه ای در مورد تحولات اخیر سیاسی ایران را تهیه و منتشر سازد.

بحث اولویتهای حزب حکمتیست و سند مربوطه از جانب کورش مدرسی تقدیم پلنوم شد. دبیر کمیته مرکزی در این بحث ضمن بر شمردن موانع انقلاب کارگری در ایران بر این نکته تاکید کرد که سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط انقلاب سوسیالیستی است. حزب حکمتیست باید نیروی محرکه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی باشد و در عین حال باید خود و طبقه کارگر را آماده نماید که این پروسه به هر نوع که طی شود بیشترین امکان برای انقلاب سوسیالیستی تضمین گردد. کورش

مدرسی در این زمینه به اهمیت متحد کردن و سازماندهی پروتزاریای صنعتی ایران در تبدیل حزب به نیروی محرکه قدرت در سیاست ایران اشاره کرد و در این رابطه اولویتهای حزب در این نوره را بر شمرد. پلنوم بعد از بحث در مورد جنبه های مختلف اولویت های حزب سند پیشنهادی را به تصویب رساند.

بحث سازمان حزب نیز توسط کورش مدرسی ارائه شد. در این بحث وی به اهمیت آماده کردن کل حزب برای پاسخگویی به نیازهایی که در مقابل سازمان یافتن طبقه کارگر و تبدیل حزب و طبقه به یکی از نیروهای اصلی در جامعه ایران پرداخت و بر ضرورت تغییرات بنیادی در سازمان و سبک کار حزب از رهبری تا پایه ای ترین رده سازمانی تاکید کرد. پلنوم بعد از پرداختن به جنبه های مهم

این بحث نو قرار را به تصویب رساند و تصمیمات لازم را در این خصوص در دستور رهبری حزب گذاشت.

در قسمت انتخابات، کورش مدرسی کماکان در پست دبیر کمیته مرکزی باقی ماند و پلنوم ۱۶ نفر از اعضا کمیته مرکزی را بعنوان دفتر سیاسی انتخاب کرد. اعضای دفتر سیاسی منتخب پلنوم ۱۵ عبارتند از: آذر مدرسی، اسد گلچینی، اعظم کم گویان، امان کفا، بهرام مدرسی، ثریا شهبانی، جمال کمانگر، حسین مرادیگی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، رحمت فتحی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، فتح شیخ، مظفر محمدی و محمد قتاحی.

پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی با سخنان کورش مدرسی در مورد اهمیت پلنوم ۱۵ و مباحث آن و فعالیت جدی ای را

کودکان هسته ای، فاجعه نابخسودنی سرمایه

سیف خدایاری

تنها چیزی است که نادیده گرفته می شود و همه چیز در پوشش آن حق مسلم به باد فنا می رود و تأثیرات مخرب مواد رادیواکتیو به ناشی از سوخت هسته ای بر زندگی انسانها در آخرین درجه اهمیت قرار می گیرد. در نظام سرمایه داری سخن گفتن از چنین پدیده هایی سیاسی کردن بهداشت و امنیت مردم است در حالی که آنها به بهداشتی کردن و ایمن کردن سیاست هیچ اهمیتی نمی دهند.

اخیراً در منطقه پنجاب هند، مواد رادیواکتیو حاصل از سوخت هسته ای در نیروگاههای اتمی که به گفته مقامات دولتی برای تولید انرژی و نه برای تهدید همسایگان خود فعال هستند، نسلی از کودکان ناقص الخلقه با بیماریهایی مانند کوچک مغزی، بزرگ مغزی، فلج مغزی و سرطان بیار آورده است. مقامات هندی تا جایی که توانسته اند از انتشار اخبار مربوط به این رسوایی خودداری کرده و کمترین اقدامی برای تحقیق و مطالعه در این زمینه نکرده اند. این خبر که بوسیله یکی از پزشکان اهل آفریقای جنوبی و با همکاری پزشکان محلی انتشار یافته با برخورد دولت هند و احتمال ممنوع الخروج کردن این پزشک همراه شده است.

توصیف وضعیت جسمانی کودکان تکان دهنده و آزار دهنده است. تعدادی از آنها نمی توانند حرف بزنند، به آسمان خیره شده و یا دردنیای درونی خود غرق گشته اند. تعداد دیگری گریه می کنند و بدنشان را به جلو و عقب تکان می دهند.

دبیرزمانی است که معضل هسته ای و سلاحهای کشتار جمعی یکی از برآمدهای نظام سرمایه داری در اقصی نقاط دنیاست. بخش اعظم دعوای سیاسی مختلف که اینجا و آنجا برسر این پدیده صورت می گیرد، ادامه نظام سلطه بر توده های میلیونی و محروم از نعمات مادی و معنوی در این دنیاست که ازسوی بورژوازی به نام منافع این یا آن ملت دسته بندی می شود. در چند سال اخیر در ایران شاهد نمایش پوپولیستی انرژی هسته ای حق مسلم ماست بوده ایم که از اختراع آفتابه هسته ای توسط مخترع ایرانی گرفته تا تشکیل زنجیره های انسانی و به تبع هنرمندان ملی همه در کرنای انرژی هسته ای دمینند و به جای نان، مسکن، امنیت و رفاه به خورد مردم دادند. ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی نیز خرسند از احقاق حق هسته ای ایران توسط یکی از فاشیستی ترین رژیمهای موجود در دنیا همه چیز را فدای افتخار و عظمت ایران زمین کرده و بی توجه به شرایط زندگی انسانهای زنده بر این ایران زمین به ثبت افتخارات ملی خود نشسته اند. البته طبقه کارگر و انسانهای آزادیخواه که منفعتی در حفظ این نظام سرپا فاشیستی ندارند، با صدای رسا و در هزاران اعتراض و اعتصاب اعلام کرده اند: معیشت حق مسلم ماست، آزادی بیان حق مسلم ماست آزادی پوشش حق مسلم ماست و ...

در این گرو دار مسئله امنیت مردم

که در دستور رهبری حزب گذاشته است به کار خود پایان داد.

بعد از پلنوم دفتر سیاسی حزب در نشست خود به اتفاق آراء فتح شیخ را بعنوان رئیس دفتر سیاسی، خالد حاج محمدی را بعنوان دبیر اجرایی حزب و معاون رئیس دفتر سیاسی و هیات اجرایی دفتر سیاسی را برگزید. این هیات عبارتند از: آذر مدرسی، اسد گلچینی، بهرام مدرسی، جمال کمانگر، حسین مرادیگی (حمه سور)، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده و محمد قتاحی.

حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست

۱۸ شهریور ۱۳۸۸ - ۹ سپتامبر ۲۰۰۹

بالایی سر ما می آورد"

دنی چودهاری کودکی ۱۵ ماهه است. مادرش منتظر نتیجه آزمایش است. پزشک معالج با عصبانیت می گوید "او همان علایمی را نشان می دهد که سایر کودکان مبتلا شده دارند." مادرش می گوید "کودکم با عارضه نیدروسفالی (آب در مغز) دنیا آمده است و پاهایش ناتوان هستند. اومتکی به دیگران است. اگر من بمیرم، کی ازش نگهداری می کند؟ می خواهد حرف بزند، اما نمی تواند احساسش را بیان کند و قلب من در هم می شکند. وقتی بفهمه که پاهایش ناتوان هستند، چه احساسی خواهد داشت؟"

پزشکان در آغاز به احتمال مسمومیت تدریجی ناشی از مواد غذایی مشکوک بودند. اما بعد از انجام یک آزمایش توسط لابراتواری در آلمان معلوم شد که میزان اورانیوم موجود در بدن این کودکان شصت برابر استاندارد جهانی آن است. آبهای زیرزمینی هم بنشد آلوده شده اند و حاوی ۲۲۴ میکروگرم اورانیوم در لیتر هستند که ۱۵ برابر استاندارد جهانی آن است. این در حالی است که منطقه پنجاب دو سوم گندم مورد نیاز شبه قاره هند و ۴۰ درصد برنج آن را تأمین می کند و تنها در یک محدوده جغرافیایی نزدیک به یکی از نیروگاهها، ۲۴ میلیون انسان زندگی می کنند.

دکتر پریبتال سینگ که مدیر کلینیک **فریدکات** برای مراقبت از کودکان مبتلا است، می گوید "تعداد کودکان مبتلا به آلودگیهای ناشی از وجود نیروگاهها در شش - هفت سال گذشته بطور وحشتناکی افزایش یافته است. اما مقامات هندی می خواهند این رسوایی را زیر فرش

تعداد بسیار کمی از آنها بر بدن خود کنترل دارند. والدین خشمگین آنها روی سرشان داد می کشند یا کلمات ملایم وامیوارکننده زمزمه می کنند و به امید چیزی مانند معجزه نشسته اند که آنها را از آن کلبوس بیرون بیاورد.

هرمان بیر یکی از کودکان قربانی در ۴۰ کیلومتری نیروگاه بنیا آمده است. مادرش دارد به بچه ای نگاه می کند که به هنگام تولد سالم و سرحال بود اما امروز تلوتلو می خورد و نمی تواند به تهلیای غذا بخورد و در دنیای خود غرق گشته است. مادرش می گوید "وقتی به ده بر می گریدم، مردم می گویند خدا از شما انتقام گرفته است، اما من چنین فکر نمی کنم. تمام این منطقه آلوده شده است. ما اصلاً فکر نمی کردیم که اورانیوم در بدن بچه هایمان وجود دارد."

چند کیلومتر دورتر از نیروگاه، کشاورز ۴۸ ساله ای دارد به کودک ۱۳ ساله اش نگاه می کند که به آسمان خیره شده و دستان گره کرده اش را زیر چانه گرفته است. آزمایشات نشان می دهد ۱۹ برابر استاندارد سازمان بهداشت جهانی اورانیوم در بدنش وجود دارد. او دچار اختلال مغزی است و تالخال هفت عمل جراحی بر بدنش انجام شده تا بتواند دست و پاهایش را باز کند. پدرش می گوید "دولت باید در این موردکاری بکند. اگر بچه من مبتلا شود، نسل های آینده هم مبتلا خواهند شد. آنها منتظر چی هستند؟ مگه می خوان چند تا کودک مبتلا شود؟ یک نسل دیگر؟ من می توانم از خانه بیرون بیایم، اما همسرم باید کارش بماند بعضی وقتها عصبانی می شود و می گوید چرا خدا با سرنوشت ما بازی می کند. هر روز

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

کنگره دوم حزب

پیشرو خود را ایفا کند و به امید استثمار شونده‌گان و نجات آنها از نظام سرمایه داری و در آوردن جامعه کردستان از بی نورنمایی و ناروشتی و از کنترل احزاب ناسیونالیست تبدیل شود، اشاره کرد.

بدنبال فارس محمود دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق پیامی تقدیم کنگره کرد که در آن به طور همه جانبه برجایگاه و نقش مهم حزب کمونیست کارگری کردستان اشاره داشت.

در ادامه کنگره با گزارش هیئت برگزاری و تأیید آن از جانب نمایندگان کنگره رسمیت یافت.

سپس آئین نامه و دستور جلسات پیشنهادی که از طرف کمیته برگزارکننده تهیه شده بود باصلاحاتی تصویب شد که عبارت بودند از:

* گزارش سیاسی به کنگره
* مبحث چگونگی ساختن حزب سیاسی و اجتماعی و دخالتگر و موانع سر راه فعالیت های حزب
* اوضاع سیاسی کردستان و وظایف حزب

* برنامه حزب

* اساسنامه حزب

* قرار ها و قطعنامه ها
* انتخابات

در مبحث گزارش به تفصیل به فعالیتها و مشکلات و موانع و پیشرویهایی یک سال و نیم گذشته حزب مورد بحث قرار گرفت.

در مبحث چگونگی ساختن حزب سیاسی که به شکل پائل برگزار شد، نمایندگان بطور همه جانبه به مسئله ساختن حزب سیاسی و دخالتگر و اجتماعی و عواملی که مانع ایفای چنین نقشی از جانب جریان کمونیست کارگری میشود، پرداختند.

در دستور اوضاع سیاسی کردستان، تحولات سیاسی مهمی که از تشکیل حزب کمونیست کارگری کردستان تا زمان کنگره روی داده بود مورد بحث قرار گرفت و تأکید شد که در دل اوضاع جدید باید حزب با نقشه و برنامه صحیح به استقبال این اوضاع برود. کنگره به این منظور کمیته مرکزی منتخب را مامور کرد تا سند سیاسی در این باره تهیه کرده و فعالیت دوره آتی حزب را بر این مبنا پیش ببرد.

بدنبال کنگره برنامه یک دنیای بهتر را که قبلا برای بازبینی و اصلاحات لازم با توجه اوضاع جدید بعد از سرنگونی دولت عراق، به هیئتی سپرده بود را مورد تأیید قرار داد. کنگره به منظور آشنائی، درک و دخالت بیشتر کادرها و اعضای حزب به کمیته مرکزی توصیه کرد تا پلنوم ششم برای تصویب نهائی برنامه فرصت بدهد.

در بند اساسنامه، کنگره چارچوب عمومی و چندین قرار سازمانی را به اتفاق آرا تصویب کرد و آخرین تغییرات لازم را به کمیته مرکزی سپرد و این کمیته را مسئول کرد تا متن نهایی را برای تصویب نهایی در پلنوم ششم آماده کند.

در بند قرار ها و قطعنامه، قرارهائی تصویب شدند. قراروی در مورد حق عضویت ها و سیاست های مربوط به این مسئله تصویب کرد. همچنین کنگره از فعالیت ها و نقش برجسته رفقا ریوار احمد و سعید احمد قدردانی کرد.

آخرین دستور جلسه کنگره انتخابات کمیته مرکزی حزب بود که در آن رفقای زیر به عنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب شدند: ناسک احمد،

خسرو سلیه، محسن کریم، نوزاد بابان، شکاک عبدالستار، آلا فرج، ریوار احمد، عثمان حاجی مارف، شمال علی، عبدالله محمود، ساکار عزیز، بختیار نادر، حسین صالح، کامران لطیف، آزاد مجید، عجبیه سعید، سعید احمد، آزاد احمد، عنان مجید، نغده عثمان، نوری بشیر، دشتی جمال، و رفقا شایاز محمود، جمال محسن و آسو کمال را به عنوان اعضای علی البدل انتخاب کرد.

سخنرانی اختتامیه کنگره از طرف عثمان حاجی مارف ارائه شد و کنگره با سرود انترناسیونال به کار خود پایان داد.

شایان ذکر است پس از خاتمه کنگره، کمیته مرکزی حزب پلنوم پنجم خود را برگزار کرد که در آن رفیق عثمان حاجی مارف با اتفاق آرا به دبیر کمیته مرکزی و رفقا خسرو سلیه، شکاک عبدالستار، حسین صالح، بختیار نادر، نوزاد بابان و آزاد مجید را به عنوان اعضا دفتر سیاسی انتخاب کرد.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۶ سپتامبر ۲۰۰۹

مصاحبه با بهرام منرسی

را به خارج از دانشگاه ارسال نمیکند. حکومتی ها از هر دسته و گروه شان با این نوع "آزادی" مخالفتی ندارند. اگر تضمین شود که در همان جا محدود میمانند. مشکل این است که در همانجا محدود نمیمانند! مشکل این است که پرچم مبارزه واقعی علیه اختناق و پادگانی شدن دانشگاه ها در دست نمایندگان واقعی آن است. در دست دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و چپ و کمونیست است. نمیتوانند مشترکا علیه نمایندگان و پرچم داران واقعی آزادی و برابری توطئه کنند و دستگیرشان کنند و بعد خود را بعنوان نماینده مبارزه علیه اختناق بخورد مردم بدهند.

امسال با فرض اینکه دانشگاه ها را نیندند، مبارزه علیه اختناق سیاسی یک رکن اساسی مبارزات دانشجویی خواهد بود. این مبارزه را باید به مبارزه واقعی مردم در خارج از دانشگاه علیه اختناق گره زد. باید برای جاکالی دادن به نیروهای امنیتی رژیم، "خودی" های حکومت را جلو انداخت.

جلسه سخنرانی در پالتاک

جنبش سبز و کمونیزم بورژوازی،
از آذرین تا تقوایی

سخنران: اسد گلچینی

زمان: شنبه ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۹

ساعت ۸ تا ۱۰ شب به وقت اروپای مرکزی

اتاق: IranxAzadixBarabari

سرنگون باد جمهوری اسلامی

یادداشت های پراکنده:

محمد فتحایی



یک اعتراض به حق داود رضوی و...

داوود رضوی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در مقاله ای با عنوان "سناریوی سرکوب تشکل های کارگری مستقل و تشکل های مردمی" نسبت به سیاست های سرکوبگرانه نسبت به رهبران زندانی، آقبان اسلو و مددی و خود سندیکا و اعضای آن و شرایط سخت زندگی شان اعتراض به حق کرده اند. ایشان در انتهای آن مقاله می نویسند: "می خواهم در آخر سوالی از خوانندگان بکنم که در ۴ سال گذشته کرایه خانه من ۱۱۰ هزار تومان در ماه بوده امروز همان خانه ۳۵۰ هزار تومان کرایه دارد آیا این توهم است یا واقعیت یعنی بیش از دو برابر. به نظر شما من کارگر با حقوق مصوب ۲۶۳۵۰۰ تومان وزارت کار چکار کنم؟ فکر می کنید که اگر آزادی تشکلات کارگری وجود داشت و کارگران بخاطر اعتراضات خود به زندان نمی رفتند، آیا امروز شرایط کار و کارگر اینطور بود؟ برای همین تحمل سندیکاها و تشکیلات مستقل مردمی را ندارند."

به عنوان یک خواننده علاقمند نکاتی را خطاب به رضوی عزیز طرح کنم: دولت آقای احمدی نژاد در نظر دارد فشار بر گرده کارگر را از اینهم که هست فراتر ببرد. این مسیری است که هر دو جناح سیاه و سبز حاکمین در برنامه دارند. سوال کرده اید که "اگر تشکلات کارگری وجود داشت و کارگران بخاطر اعتراض به زندان نمی رفتند، آیا شرایط کار و کارگر اینطور بود؟" در مقابل این سوال بگویم که در ایران با تناسب قوایی که امروز میان دولت و طبقه کارگر موجود است، تشکل آزاد کارگری که بتواند کارگر را در مقابل کارفرما و دولت نمایندگی کند، یک توهم است. دولت در این کشور دست امام غلب باشد یا دست امام حاضر، دست مسلمین باشد یا دست سکولارها، مادام که سیستم اقتصادی امروز سر پاست، بستن در تشکل ها و زندانی کردن رهبران کارگری و تحمیل استثمار شدید یک نیاز اقتصادی دولت و طبقه سرمایه دار و به همین دلیل یک وظیفه تعطیل ناپذیر نیروهای نظامی-

امنیتی شان است. نتیجتاً گله از سرکوب و استثمار علیرغم تمام حقایقی که پشت سر دارد، مشکلی حل نمی کند. طبق قوانین نانوشته و نوشته اقتصاد کشورهای نظیر ایران قرار نیست کارگر حق تشکل و اعتراض داشته باشد و دستمزد مناسب بگیرد. با وجود حق تشکل سرمایه داری در ایران یک روز هم دوام نمی آورد، چون یک روزه میلیون ها کارگر علیهش وارد سبزه می شوند و اوضاعش را به هم میریزند. نتیجتاً کارگر ناچار است سنگری را فتح کند که از آن طریق بتواند خود را صاحب تشکل کند و رهبر زندانی اش را هم به قدرت زور از زندان بیرون بکشد. این همان سنگری است که کارگر ندارد و ناچار است آنرا بسازد. تحزب و تشکل کمونیستی کارگر در دل مراکز بزرگ صنعتی آن ابزاری است که میتوان کارگران پیشرو را از طریق آن وارد یک شبکه به هم وصل و قدرتمندی کرد تا به قدرت زور، هم تشکل را ممکن کند و هم امکان مبارزه و پیشروی را.

با خودمان تعارف نکنیم. دو طبقه اصلی در ایران در مقابل هم در کشمکش هر روزه اند. طرف مقابل به شکل پیچیده ای متشکل و سازمان یافته و تا دندان مسلح است. طرف دیگر که طبقه ما باشد بدون ایجاد تحزب در صفوف خود، علیرغم فدکاری های هر روزه، به عنوان طبقه مطلقاً جایی نمیرسد. راه چاره اعتراض به نبود سندیکا و شورا و اتحادیه نیست، چون در چنین صورتی تضمین می کنند که کارگر همیشه فاقد تشکل باشد. ایجاد تشکل کارگری به زور و نیروی خود کارگر ممکن است. خود این زور هم در گرو ایجاد تحزب و تشکل حزبی-کمونیستی در قلب مراکز کار یعنی ایجاد شبکه به هم پیوسته و متحد در درون رهبران سوسیالیست و کمونیست کارگری و در راس آنها کمیته های کمونیستی است.

دو- سکوت در مقابل اتهامات به فعالین کارگری محکوم است.

در جریان محاکمات رهبران سندیکایی در هفته های گذشته اتهاماتی که قیلاً توسط نتووده ای ها به طرف فعالین کارگری پرتاب می

شد، رسماً توسط مقامات قضایی حکومت در مقابل کارگران طرح شد. ادعا شد که به خارج وصل بوده اند و از موسسات آمریکایی که برای همین امر سازمان یافته اند پول گرفته اند... از میان چپ هایی که به بهانه وزیدن باد هم اطلاعیه و اعلامیه صادر میکنند، سکوت شان در مقابل این اتهامات تماشایی بود و هست. گروهها و فعالین محترم چپ میتوانند سکوت شان را توجیه کنند که به دلیل دپرسیون ناشی از اوضاع جنبش و انقلاب و اعتراض سبزشان پرداختن به این امر مهم را فراموش کرده اند. اما ما و کارگرانی که در طول سال گذشته شاهد قضیه بوده ایم، علت را میدانیم. حزب حکمتیست اگر در مقابل با اقدامات امنیتی نتووده ای هایی که تصمیم به معرفی فعالین کارگری "امریکایی" به "جامعه" کرده بودند تنها بود، باز هم در محکومیت همان اتهامات توسط حکومتی ها علیه فعالین کارگری تنها ماند. این نوع چپ ها تا آنجا که خود نتووده ای نبوده و در بستن آن اتهامات به فعالین کارگری و ساختن پرونده برای شان دستی نداشتند، در دوره گذشته در مقابل حزب حکمتیست صف بستند، که به دیگران یعنی به نتووده ای ها اتهام بی سند و مدرک میزند! جالب اینکه کسی از اینها امروز در مقابل اتهامات به فعالین کارگری توسط مقامات حکومتی سند و مدرکی تقاضا نمی کند!

سه- صبح چپ های سبز به خیر!

بخشی از آنها که شغل شان چیزی جز دنباله روی از "خیابان" نیست، شروع کرده اند مرز خود را با جنبش سبز روشن کنند. اینها میخواهند بگویند انقلاب و مبارزه انقلابی و شلوغی خیابان های تهران یک چیز بود و جنبش سبز چیز دیگریست. میخواهند بگویند جنبش سبز عبارت از تعدادی از اطرافیان رفسنجی و موسوی بود. توده میلیونی مردمی هم که شعار میدادند "رفسنجایی سازش کنی خالتی" جنبش شان و افق و آرمان و پرچم شان متفاوت از انقلابیون سبز بود. شروع کرده اند به انشا اندر وصف تفاوت مرز مردمی که انقلاب و سرنوشتی میخواهند و رهبرانی که به این جنبش مردم بیربط اند. اینها البته خوش فکرتر های این چپ اند. بقیه سرشان را زیر برف گرفته اند و به روی ماه شان نمی آورند که تا دیروز حکمتیست ها را به خاطر عدم همراهی با آن تحرک ضدانقلاب نام نهادند. به روی ماه شان

نمی آورند که حکمتیست ها را ضدکارگر خطاب کردند، چون ما به طبقه کارگر ایران گفتیم وارد صف جنبشی نشوند که پرچم و افق آن پیروزی یک جناح بر جناح دیگر است. ما را مورد لطف قرار داده و فحاشی های آبداری به طرف مان شروع کردند چون به نهادهای کارگری، به رفقای اتحادیه آزاد و شرکت واحدی ها تذکر دادیم که به آن جنبش امید نینند و در باد آن جنبش مطالبه حق طلبانه نکارند و در مقابل به نیروی خود اتکا کنند. خوش عقل ترین این چپ ما را جغد انقلاب شان نام نهادند.

انقلاب و طغیان و شورش و جنبش و هر چه بود و هست، هماتی بود و هست که هست. این جنبش اگر تمام نماز جمعه های سال را به تصرف خود در بیاورد، اگر تمام میادین صفوف سینه زنان عشورا را توسط نیروهای خود قرق کند، و اگر بال انقلابش را از محراب کعبه به سرزمین قتلین علی و از مسجد به میخانه هم بگستراند، منفعت طبقه ای را نمایندگی می کند که هدفش ایجاد یک ایران ملو از استثمار با دوام و با ثبات طبقه کارگراست. طبقه کارگر البته باید از شکاف در صف دشمن به نفع تقویت صف مستقل خود استفاده کند. اما هر خشت این صف مستقل نه فقط در مقابل دولت که هم چنین در مقابل چنین جنبشی ممکن است. کارگر از دوره گذشته باید تجارب زیادی گرفته باشد که یکی و فقط یکی از آنها تشخیص و شناسایی دوستان دروغین خود است.

پرتو

**نشریه مزب کمونیست
(کارگری کمونیست هر
هفته جمعه ها منتشر
می شود)**

**پرتو را بفهاند و به
دوستان خود معرفی
کنید**

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

در سهایی از اعتصاب عمومی ۲۸ مرداد

بخش دوم

(سخنرانی رحمان حسین زاده)



یکی دیگر از دستاوردها و جنبه مهم این است که پشت این فراخوان و حرکت سازمان و حزب وجود داشت و این یکبار دیگر در بطن تحرکات پرتب و تاب جامعه ایران به ما یادآوری می کند که اگر مبارزان صف طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهان می خواهند در جایی کاری را به سرانجام برسانند، باید سازمان داشته باشند، باید حزب داشته باشند. سازمان فقط کمیته ها و کنگار هم نشستن چهارنفر نیست بلکه یک شبکه کمونیستی بهم بافته و بافته شده در بطن جامعه را می خواهد که در محل کار و زندگیشان، در دانشگاه و مدرسه در روستا و در کوی و برزن حرفشان، اقدامشان و عملشان نفوذی در میان مردم داشته باشد. واقعیتش این است اگر پشت این فراخوان، یک سازمان و حزب حکمیتی با بافت کادری اش از رهبری گرفته تا کمیته کردستان وجود نداشت. همینکه مبتکر شد تا کمونیستها را حول یک پلتفرم نور هم جمع شوند، تا اینکه نسل جوان و کمونیستها و چپ هایی را در شهرهای کردستان به حرکت در آورده است، بدون این امکان این کار به جایی نمی رسید حتی اگر ابزارهای تبلیغاتی خیلی وسیع تر از جمله تلویزیون را هم می داشتیم. خود این رویداد به ما نشان می دهد هر جا شبکه کمونیستی فعالیت وجود داشته باشد، هر جا امکان حزبی بیشتری را داشته باشیم، حتی در شهرهای کردستان این کارها پیش می رود و همین را می خواهیم به عنوان مانع هم بگویم هر جا این شبکه ضعیف تر بوده و هر جا حزبمان ضعیف تر بوده هر جا حزب به اندازه کافی شکل نگرفته علیرغم فعالیت این و آن نفروبا فداکاریهای زیاد کارمان به جایی نرسیده است. در نتیجه در بطن این مبارزات حیاتی، اهمیت حزب سیاسی، حزب کمونیستی بافته شده به جامعه که میخ خودش را در محله و محل کار و زندگی کارگر و مردم کوبیده باشد، برجسته میشود. با مقایسه این تجربه اگر در دل تحولات همین دو ماه گذشته اگر در تهران و جاهای دیگر حزب کمونیستی نوع ما قویتر بود و اجتماعی تر بود، نفوذکلام بیشتری داشتیم، مانند همین موردی که در کردستان داشتیم، در دل این اوضاع می شد همان کار دیگر را کرد و صف دیگر را نشان داد. در

دیگر وجود داشت، هنوز این فراخوان جواب مثبت گرفت. در هر حال این رویداد نشان داد که کمونیسم موقعیت مساعدی دارد و مهمتر از آن کارگر موقعیت مساعدی دارد. اتفاقی نیست که شهرک صنعتی، محله کارگری در سنجند شروع می کند و پیشقدم این حرکت می شود. موقعی که حزب دمکرات فراخوان ۲۲ تیر را داد بازاریان مهلباد شروع کردند و در درجه اول به فراخوانشان جواب مثبت دادند. ما فراخوان دادیم، اول شهرک صنعتی شروع کرد و بعد بازاریان. هر چند از نظر من هر کسی که در این اعتصاب از کارگر و بازاری شرکت کرد دستش درد نکند، بحث من این نیست. کاش همه ی بازاریان مهلباد و بوکان و اشنویه و نقده به این اعتصاب می پیوستند، آن روز روزی بود که همه ی کسانی که از جمهوری اسلامی متفرند باید در این رویداد دخالت می کردند. می دانم موانع وجود داشتند، اما خودآگاهی طبقه کارگر نشان داد که از شهرک صنعتی شروع شود و به بازار هم کشیده شود و این دستاورد مبارزاتی است که در سی سال گذشته وجود داشته است و این را باید گسترش و ارتقا داد. در اینجا بویژه یادآوری می کنم که در ماجرای جنبش سبز در نو ماه گذشته شهرهای کردستان تحرک نداشتند. انواع تفسیر و تعبیر در این مورد وجود دارد، خیلی ها از چپ گرفته تا راست کردستان را پاسیو می دانستند و منفعل می دیدند. ما حزب حکمیتست تنها جریانی بودیم که گفتیم این بی تحرکی و سکون در کردستان که همراه موج سبز نمی رود قابل تعمق است. این مکتبی که مردم داشته اند، نشانه این است که همجنسوری خدشان را به آب و آتش نمی زنند. همجنسوری قاطبی سبز نمی شوند. واقعیتش این است یک خودآگاهی روشن در آن جامعه در نتیجه یک مبارزه بوجود آمده است که آنجا مکث کردند و ما این مکث را مکث هدفمندی دانستیم و گفتیم که یک سر سوزن و یک ذره از تنفر مردم کردستان نسبت به جمهوری اسلامی کم نشده است و اگر فرصتی ایجاد بشود، آن تنفر را بروز می دهند. در اعتصاب ۲۸ مرداد آن را با وجود همه کارشکنیها بروز دادند. آنهم با فراخوان چپ با فراخوان کمونیستی با فراخوان سرخ. بهرحال این یک جنبه از مسئله است که لازم است به آن توجه کنیم. در این رویداد نکات دیگری مهم است. ببینید اعتصاب ۲۸ مرداد روی داده و شهرها و جاهایی در کردستان تعطیل

شدند. شما اگر به رسانه های کل اپوزیسیون از سایت ها و تلویزیون گرفته تا نشریات و تبلیغاتشان نگاه کنید، در مقابل این رویداد در سکوت کامل بسر می بردند. چرا؟ چرا هر یک از اینها با هر عطسه موسوی سایت هایشان پر از تبلیغات می شود، میتینگ های کروی و موسوی و رفسنجانی و نماز جمعه سایت هایشان از چپ گرفته تا راست از سلطنت طلب گرفته تا امثال حزب کمونیست کارگری پرده تبلیغات سلطنت اشباح می شود، چه جوری درقبال این رویداد در سکوت کامل هستند؟ دقیقاً به خاطر خودآگاهی بورژوازی آنهاست. ما با یک بورژوازی با جناح چپ و راست آن اما بی ابهام نسبت به منافع طبقاتی اش روبرو هستیم. یک بورژوازی که منفعت طبقاتی و سیاسی خودش را می فهمد. می داند که این حرکت معین در بیست و هشت مرداد در کردستان به فراخوان چپ بوده است به فراخوان کمونیسم بوده است و لایحه کردن آن، تبلیغ آن و حمایت از آن به جیب کمونیسم آن جامعه می رود آن قدر آگاه است تردید به خودش راه نمی دهد و در سکوت کامل بسر می برد. کاش این مسئله را کمونیستها و چپ ها از درس می گرفتند. کاش چپ هایی که خود را متحد جنبش کارگری می دانند، درس بگیرند همانطور که بورژوازی در برابر صف آزادیخواهی و برابری طلبی بدون ابهام است و تبلیغش نمی کند، حمایت نمی کند، سکوت می کند و در سانسور کامل قرار می دهد، آن را جنبش خود نمی داند و خود را قاطی آن نمی کند، کاش به همان اندازه هم چپ و کمونیست - کاری به تئوری اش ندارم - چپ و کمونیستی که در دل خودش خود را متحد جنبش کارگری می داند، به همان اندازه نسبت به جنبشهای بورژوازی بدون ابهام باشند و دیدیم که نبودند. دیدیم چپ ها و به اصطلاح کمونیست هایی که سر از پا نشناختند و با کله به وسط جنبش سبز و موسوی رفتند. آنوقت ما داد زیم آنجا نرود، آنجا میدان ما نیست، شنیدیم که چه جوابهایی گرفتیم و چه مارکهایی به ما زدند. در نتیجه می خواهم بگویم طبقه کارگر در ایران و جنبش آزادیخواهی با یک ارتجاع بی ابهام و با یک بورژوازی بی ابهام روبرو است. صف خودش را قاطی صف آزادیخواهی و برابری طلبی نمی کند و آن را حمایت نمی کند. از سلطنت طلب گرفته تا جمهوریخواهان از ناسیونالیست های کردستان تا چپ هایی که خدشان را کمونیست می دانند و تلویزیون بیست و چهارساعته دارند و همه اتفاقات

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

سفرخانی رحمان حسین زاده

راستپا را رو به جامعه منعکس می کنند. نماز جمعه را یک اتفاق مهم می دانند اما اعتصاب کارگران در شهرک صنعتی سهند و شهرهای مریوان و کامیاران را جزو جنبش خود نمی دانند و همین واقعیت بعد دیگری نیز دارد، تفاوت عمیقی که بین کمونیسمی که ما بدان معتقدیم - حکمیتست را با کل چپ های دیگر نشان می دهد. این چپ، چپ بورژوازی و خرده بورژوازی است و از این سر به جنبش بورژواها نزدیکتر می شود اما از جنبش واقعی آزادیخواهی و طبقه کارگر دور می شود. این رویداد این حکم را ثابت کرد. راستش کل چپ ایران، منهای حزب حکمیتست و کمونیستهایی که حمایت کردند و این حرکت را بوجود آوردند بقیه روی خوشی به این حرکت نشان نمی دهند و این تفاوت عمیق کمونیسم ما با انواع دیگر کمونیسم است. کمونیسم بورژوازی و خرده بورژوازی که قدردانش آب می شود وقتی می بیند آقای موسوی چیزی می گوید اما زیادتش بسته می شود وقتی که می بیند

نه قومی ، نه مذہبی ، زندہ بادھویت انسانی

اولویت ها و جهت گیری ها

مصوب پلنوم ۱۵ کمیته مرکزی حزب کمونیست

۶ سپتامبر ۲۰۰۹

مقدمه:

حزب کمونیست برای سازمان دادن انقلاب پرولتری و بنای جامعه سوسیالیستی ایجاد شده است. تنها مانع این انقلاب پراکندگی صفوف طبقه کارگر (چه در بعد سیاسی و چه در بعد توده ای) و فقدان آگاهی لازم برای انجام این انقلاب است. فائق آمدن بر این مانع تنها یک امر آگاهگرانه نیست. مهمتر از آن یک امر مبارزاتی است. سرنگونی جمهوری اسلامی پیش شرط انقلاب سوسیالیستی است. حزب ما باید نیروی محرکه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی باشد به نوعی که بیشترین امکان برای انقلاب سوسیالیستی تضمین گردد. ما برای یک انقلاب بیوقفه تلاش میکنیم.

شرایط امروز ایران و جمهوری اسلامی و تغییراتی که در رابطه بخش اعظم بورژوازی ایران و جهان با جمهوری اسلامی پدید آمده است، طبقه کارگر و کمونیست ها را با مصاف های جدیدی روبرو کرده است. بخش اعظم بورژوازی که پیشتر، به هر عنوان سرنگونی طلب بود، مبارزه خود را به درون جناح های جمهوری اسلامی منتقل کرده و به عنوان متحد این یا آن جناح ظاهر میشود. بخش اعظم روشنفکران و سازمان های سیاسی مختلف در اپوزیسیون نیز مبلغ پیوستن کمونیست ها، طبقه کارگر و بخش های انقلابی جامعه به مبارزه میان جناح های جمهوری اسلامی شده اند.

اولویت های این دوره حزب کمونیست باید علاوه بر مسائل دائمی پیش پای ما این واقعیات را نیز در نظر داشته باشد.

اولویت ها:

اولویت اساسی ما کماکان تبدیل حزب به نیروی محرکه اصلی مدعی قدرت سیاسی و آماده کردن فکری، عملی و تشکیلاتی حزب برای پاسخگویی به مسائل دوره جدید است. حزب باید به اصلی ترین نیروی اپوزیسیون رژیم اسلامی و به یک حزب سیاسی توده ای که بخصوص در بر گیرنده طبقه کارگر است تبدیل گردد. برای تضمین این امر اقدامات زیر باید انجام گیرند:

۱ - حضور دائمی حزب و همه تشکیلات های آن در مبارزه برای آزادی های سیاسی، خلاصی فرهنگی در جامعه و مبارزات اقتصادی طبقه کارگر است. حزب باید در این رابطه نه تنها یک حزب مبلغ بلکه باید امر سازمان دادن و رهبری مبارزه در دنیای واقعی را در راس امور قرار دهد.

۲ - ایجاد یک حزب وسیع و توده ای کمونیستی حول یک سازمان مستحکم از کادرهای حرفه ای (حرفه ای در مقابل آماتور و نه در مقابل پارت تایم) ممکن است. بدون وجود چنین سازمانی شانس کمونیسم در شکل دادن و یا دخالت در هر تحول سیاسی در جامعه ایران مینیمال است.

سازمان حزب در ایران باید محمل قدرت کارگران، زحمتکشان و متشکل شوندگان در آن در مقابل رژیم، در مقابل سرمایه داران و در مقابل خطر سناریو سیاه باشد. سازمان حزب باید طبقه کارگر و بویژه پرولتاریای صنعتی ایران را موضوع کار خود قرار دهد. تلاش برای آگاه کردن و متحد کردن کارگران در محیط کار و زیست خود و تقویت شبکه های رهبران و آژیتاتورهای طبقه کارگر یکی از مضامین پایه ای کار ما در ایران است. ایجاد کمیته های کمونیستی مطابق طرح های مصوب و اساسنامه حزب باید حاصل این تلاش باشد.

۳ - تصرف سیاسی و فکری و متشکل کردن جوانان انقلابی و جنبش زن برای رهایی یکی از محورهای اساسی فعالیت حزب در این دوره خواهد بود.

۴ - مبارزه تبلیغی، ترویجی و تئوریک حزب باید متوجه این واقعیت باشد که آگاهی و تشکل طبقه کارگر و توده زحمتکشان جامعه هم یک فعالیت آگاهگرانه در نقد مارکسیستی باورهای موجود است و هم بخصوص یک فعالیت مبارزاتی و در نقد گرایش ها و داده های بورژوازی است.

طبقه کارگر و جنبش کمونیستی ایران زیر فشار دائم داده ها، سنت ها و توهمات بورژوازی قرار دارد. ایجاد صف طبقاتی کارگری در ایران از جمله نیازمند مبارزه دائم با این داده ها، باورها، توهمات و توجیهات تئوریک متناظر با آن ها است. طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه بیش از هر جا در متن مبارزه اقتصادی و سیاسی است که میتوانند خود و جریانات بورژوازی را بشناسند. رهبری کردن مبارزه سیاسی در جامعه باید همراه این فعالیت وسیع تبلیغی و ترویجی انجام شود. در این رابطه بویژه امروز محورهای زیر در تبلیغات، ترویجات و فعالیت تئوریک حزب در صدر وظایف قرار گیرد:

الف - آموزش و فعالیت روشنگرانه مارکسیستی ارتدکس مارکس، انگلس، لنین و منصور حکمت در مقابل باورهای موجود بورژوازی. این آموزش باید اساسا طبقه کارگر و فعالین، رهبران و آژیتاتورهای کارگری را مد نظر داشته باشد

ب - افشاگری دائم و بی امان ایده ها و جریانات بورژوازی در زندگی و مبارزه روزمره بویژه:

- ناسیونالیسم غربگرای و پوپولیستی غالب در چپ

- نفوذ جریان نئوتوده ای، بخصوص در قالب یکی از خط های موجود در کومه له

- پوپولیسم و کلاشی مستضعف پناهانه جریانات درون جمهوری اسلامی

- مبارزه دائم نظری و سیاسی با انواع ناسیونالیسم و قوم پرستی

ج - جمع بندی و بررسی دائم مبارزات کارگری و توده ای

۵ - کردستان درجه قدرت برای کمونیسم در ایران است. یک اولویت مهم حزب متصل نگاهداشتن رهبران کمونیست با جامعه و دادن امکان اظهار وجود سیاسی و دخالت در جامعه به آنها است. حزب باید به کمک این رهبران کمونیست چند خاصیت دائمی را حفظ کند:

الف - توپخانه ای تبلیغی که بطور دائم جامعه را با گفتگو، با سخنرانی و نوشتار می پوشاند.

ب - این رهبران باید کانون شبکه های مبارزاتی ای باشند که سازمان های حزبی بر آنها رشد میکنند.

ج - حفظ چهره مسلح حزب و تضمین حضور منظم رهبران کمونیست در میان مردم.

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

د - برافراشته نگاه داشتن پرچم کمونیسم در فضای اجتماعی و سیاسی کردستان در مقابل ناسیونالیسم کرد

۶ - گارد آزادی یک رکن پایه ای هر گونه شانس دخالت تعیین کننده در تحولات سیاسی ایران است. سازماندهی این گارد در کردستان و در خارج از کردستان با توجه به ویژگی های هر یک از این محیط ها اولویت مهم حزب است. رهبری حزب باید تضمین کند که ناروشتی ها و اغتشاش ها را برطرف کند و این فعالیت را برپایه اسناد مصوب سازمان دهد.

۷ - داب یکی از دستاورد های طبقه کارگر انقلابی است. حزب باید کمک کند تا ... داب از زیر فشار دستگاه های اطلاعاتی رژیم و موریانه تردیدی که در اساس توسط نفوذده ای ها دامن زده میشود خارج گردد.

۸ - تشکیلات خارج کشور بیش از هر کمیته ای در ترسیم سیمای سیاسی، طبقاتی و اجتماعی حزب تاثیر دارد و بعلاوه منشا بخش اعظم امکانات حزب است. تغییر نوع فعالیت و عرصه های فعالیت و چهره این تشکیلات به همان اهمیت تغییر در داخل کشور است. خارج، پشت جبهه نیست بخش مهمی از جبهه است و در این رابطه باید از هر نظر نمونه یک سازمان کمونیستی کار، منضبط، بارانده و در ارتباط با پیشروترین فعالین کارگری کشورهای محل فعالیت خود شود. تشکیلات خارج کشور ما باید به یکی از داغ ترین کانون های دفاع از حقوق طبقه کارگر ایران در خارج از کشور تبدیل گردد.

۹ - مدرنیزه کردن سازمان حزب مطابق اصول اساسنامه ای امروز یک اولویت اساسی است.

۱۰ - تدارک کنگره برای حدود یکسال دیگر

در انطباق با این اولویت ها سازمان ها و کمیته های حزبی، در چارچوب اساسنامه و اصول سازمانی حزب، در صورت نیاز بازسازی خواهند شد.

آکسیون اعتراضی در حمایت و همبستگی با کارگران ایران

- کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی آزاد باید گردند.

- منصور اسانلو رهبر سندیکای شرکت واحد آزاد باید گردد. جان اسانلو در زندان گوهردشت در خطر می باشد.

اگر سران دولت و رئیس جمهور حکومت روزانه در تلاش برای دیدار هم پیمانان و دوستان خود در کشورهای مختلف و میان قاتلین و عاملین سیه روزی طبقه کارگر و مردم از چین و روسیه تا آمریکا و دول عربی و عراق و لبنان هستند، چرا باید کارگران با هم سرنوشتان خود، با طبقه کارگر و تشکیلات مختلف آنها در ارتباط نباشند. اگر روسای سرمایه داران و طبقات حاکم هر روز با روسای مرتجع دول مختلف در حال بستن پیمان و تعهدات و یافتن دوستان برای حفظ نظام بردگی خود علیه کل طبقه کارگر هستند، چرا کارگران نباید با هم طبقه های خود در آمریکا و اروپا و خاورمیانه در ارتباط نباشند.

تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست در حمایت از حرکت "همبستگی با کارگران ایران"، روز جمعه ۱۱ سپتامبر ساعت ۳:۰۰:۴ در مقابل سفارت جمهوری اسلامی در لندن، ایرانیان آزادیخواه مقیم لندن را به شرکت در این آکسیون فرا می خواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
آزادی، برابری، حکومت کارگری
تشکیلات بریتانیا حزب حکمتیست
۸ سپتامبر ۲۰۰۹

آدرس سفارت:

Princes Gate, London, SW7 1PT (nearest tube Knightsbridge)

آزادی ، برابری ، حکومت کارگری